

یکشنبه **•** ۲۷ مهر ۱۳۹۳ **•** سال دوازدهم **•** شماره ۲۱۴۱ **•** ۷

روزنامه شرق	
اندیشه	
گفت‌وگوی تاریخ‌شناس فرانسوی با روزنامه «لوموند»	صفحه ۸
ماجرای «سرگردانی «فروید» میان بادبادک و کرکس»	صفحه ۹
از جهان اساطیری بابل تا تاریخ کهن ایران	صفحه ۹

ریویو

مردانگی: کلیشه‌ای همیشگی یا هویتی نو
جواد لگزیان

تصویر ذهنی ما از مرد چیست؟ کلیشه‌ها از موجودی با قدرت فراوان رودرروی مشکلات که به آداب و احساسات چندان واقعی نمی‌نهد و کار خود را با اقتداری اسطوره‌ای پیش می‌برد، حکایت دارد اما گویا زیر سقف آسمان مردهایی با توانایی‌های نه‌چندان قابل‌اعتنا و با احساساتی رمانتیک هم به‌سر می‌برند که چندان ربطی به کلیشه ندارند. علی یعقوبی در کتاب (نظربه‌های مردانگی)، با تاکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی نگاهی به مقوله مردانگی دارد و از آنجا که مردانگی دارای ابعاد زیستی، فردی، جغرافیایی، فرهنگی و جامعه‌شناختی است این کتاب درصدد است در فصول مختلف به ابعاد مزبور بپردازد.

فصل اول با تاکید بر بعد ذات‌گرایی به تاثیر عوامل بیولوژیک در شکل‌دادن به نقش‌های جنسیتی زن و مرد اختصاص یافته است. در فصل دوم نیز بعد فضایی- مکانی مردانگی بر جسته‌سازی شده است. فصل سوم به تجربه فردی مردانگی بر اساس نظریه‌پردازان روانشناسی از قبیل فروید، چودروف و یونگ اختصاص یافته است. فصل چهارم با تاکید بر نگاه روانشناسی اجتماعی و پرنرگ‌کردن امر اجتماعی به نقش عوامل آموزشی و یادگیری در طسی جامعه‌پذیری افراد به تحلیل حوزه جنسیت و مردانگی پرداخته است. در فصل پنجم از زاویه زبان‌شناختی، مردانگی معطوف به زبان از دو نگاه تفاوت زبانی و جبرگرایی زبانی بررسی شده است. در فصل ششم بُعد برساختگرایی مردانگی بر قالب رویکرد پساساختارگرایی، از نگاه لاکان، دریدا، فوکو، ژیزک و دلوز بررسی می‌شود. در فصل هفتم مردانگی با توجه به دیدگاه‌های مختلف فمینیستی مورد واکاوی قرار گرفته است. در فصل هشتم در انتقاد به دیدگاه‌های فمینیستی به‌جای رابطه دوقطبی به رابطه تمبیلی مردانگی/ زنانگی از رویکرد پسا فمینیستی پرداخته است. فصل نهم با تاکید بر بعد برساختگرایی از زاویه مردم‌شناختی بر اساس دیدگاه مارگریت مید و گیلگورد گریتر به موضوع مردانگی توجه نشان داده است. سرانجام در فصل دهم از منظر جامعه‌شناختی در سطح کلاسیک و مدرن مردانگی به منزله یک سازه اجتماعی واکاوی شده و به تنوع و گوناگونی میان مردان تاکید می‌کنند. بر مبنای این رویکرد تنها یک معیار و ضابطه واحد برای مرد بودن یا ـآرامانی واحد از مردانگی وجود ندارد. آرای مربوط به مردانگی بسته به طبقه اجتماعی، زمان، قومیت، تبار، جنسی، آیین- و تغییر می‌کند. در فصل نخست می‌خواهیم که در خصوص مردانگی دودیدگاه نظری عمده وجود دارد. دیدگاه ذات‌گرایی و دیدگاه سازه‌گرایی. ذات‌گرایان بر ویژگی‌های بیولوژیک تاکید می‌کنند. از منظر آنها، مردانگی معطوف به خصیصه‌های ذاتی

نظربه‌های مردانگی
با تاکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی
علی یعقوبی
ناشر: پژواک
قیمت: ۲۵۰۰ تومان

جنس مذکر است. این دیدگاه مفهوم «مردانگی» را با «مردی» و «رنیngی» یکی می‌داند و اصالت را به «جنس» با مشخصه‌های ذاتی می‌دهد. ذات‌گرایان بر این باورند، چیزی تحت‌عنوان «طبیعت انسان» وجود دارد که پایدار است و رفتار و عمل انسان تحت‌تاثیر آن قرار می‌گیرد. ایسن رهیافت وجود یا ساخت درون اشخاص را به منظور تبیین رفتارشان جست‌وجو می‌کند. در کنار دیدگاه ذات‌گرایانه، دیدگاه سازه‌گرایان وجود دارد. از نظر سازه‌گرایان، جنس بیولوژیکی تنها عامل تعریف زن یا مرد بودن نیست، بلکه ارزش‌های و انتظارات اجتماعی و تصورات کلیشه‌ای از نقش‌های جنسیتی، حکم‌گذار بر «مردانه‌بودن» و «زنانه‌بودن» را در یک فرهنگ تعیین می‌کند. بنابراین، مردانگی چیزی است که مقارن با فرهنگ‌پذیری مردان و فراگیری قواعد اجتماعی رفتار از سوی آنان بازتولید می‌شود. در ادامه خاطر‌نشان می‌شود که کلیشه‌ها و طرح‌واره‌ها نیز در برساختشدن هویت زنانگی و مردانگی نقش عمده‌ای دارند. بر اساس نظریه طرح‌واره جنسیتی، فرهنگ در رشد و تحول جنسیت و آماده‌کردن مرجع برای تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی نقش دارد. طرح‌واره‌ها در تشکیل خوندنداری در بزرگسالی نقش دارند و راهنما و چارچوبی برای مفاهیم مردانگی و زنانگی فردی است. اما چرا به واژه مرد و مردانگی ایتقدر در گفتار عمومی بها داده می‌شود؟ به نظر یعقوبی، کلیشه‌ها از طریق زبان بر زنان و مردان اعمال می‌شود. در فرآیند جنسیت‌زدگی زبانی ممکن است زنان تصویری کلیشه‌ای و منفی از خود دریافت کنند و در نتیجه بر انتظارات مردان یا خود آنها از آنچه شایسته‌ست زن است تاثیر بگذارند. زنان جنسیت‌زده، فرهنگ جنسی‌ای را ترویج می‌کند که بر اساس وجود رابطه سلسله‌مراتبی موجود در آن، یک جنسیت (مردان) در موقعیت بالاتر از جنسیت دیگر (زنان) قرار می‌گیرد و می‌تواند با تسلط بر آن، اعمال قدرت کند. از این مقدمه است که فرهنگ‌محوربودن مساله جنسیت در بسیاری از مطالعات علمی نمی‌باشد؛ مطالعات مردم‌شناسی گارفینگل نشان داد که جنسیت نقش جنسی فرهنگ‌محورند؛ برای مثال، مارگریت مید نشان داد که چگونه فرهنگ‌های متعدد تفاوت‌های جنسیتی بسیار متنوعی وجود دارد و کارهای زنانه و مردانه الزاما بر حسب جوامع یکسان نیستند در میان جوامع گوناگون بین نقش‌های اجتماعی و بیولوژیک جنسی، ارتباطی وجود ندارد، پیروان مکتب «انثومتولدولوزی» جنسیت را منوط به نحوه القای تقویش جنسیت به فرد می‌انگازند. گلفمن مدعی است جنسیت پدیده‌ای طبیعی نیست بلکه در جریان تعامل ساخته می‌شود.

در این تعاملات مردان و زنان خود تابع کلیشه‌هایی هستند که چگونگی رفتار آنها را قبل شخصی ساخته است؛ اما درست مثل بازیگران یک نمایش آنها نیز از اندکی آزادی برخوردارند، به‌طوری که در بعضی موارد می‌توانند تا حدی متفاوت عمل کنند.

ادامه در صفحه ۱۰

یکشنبه **•** ۲۷ مهر ۱۳۹۳ **•** سال دوازدهم **•** شماره ۲۱۴۱ **•** ۷

روزنامه شرق	
اندیشه	
گفت‌وگوی تاریخ‌شناس فرانسوی با روزنامه «لوموند»	صفحه ۸
ماجرای «سرگردانی «فروید» میان بادبادک و کرکس»	صفحه ۹
از جهان اساطیری بابل تا تاریخ کهن ایران	صفحه ۹

برشی از کتاب

زمان حضور

از میان صدهاشعاری که تاریخ ادبیات ایران به خود دیده است، ایرانیان تنها پنج‌شاعر (یا به عقیده برخی شش‌شاعر) را در مقام نمونه‌های اعلای جایگاه ممتاز این شاعران در تفکر ایرانی صرفاً ثمره صفات استثنایی آنان نیست، بلکه این پنج‌شاعر هریک به تناسب نبوغ خاص خود، نماینده تبلور یک جریان بزرگ تبارشناسی فکری است که سبک‌وسباق و شیوه‌ای منحصربه‌فرد را در بازتاب نحوه ویژه جهان‌شناسی خود در پیش می‌گیرد. این پنج‌شاعر در کنار یکدیگر منظومه‌ای را به‌وجود می‌آورند که نزد هرایرانی اهل ادب، زنده و حی و حاضر است. به همین جهت این شاعران در نظر فرد ایرانی، بزرگان متعلق به روزگار گذشتہ نیستند، بلکه مخاطبان دایمی و همیشه‌حاضر هستند. هریک از این پنج‌شاعر بلندآوازه، بازتابنده یکی از وجوه روح ایرانی است و منظومه متشکل از مجموعه آنان که بر کل زندگی و جهان‌بینی ایرانی سایه گسترده است، میان او و یک‌یک اقالمیم حضور برساخته این شاعران، ارتباط و پیونده اسرارآمیز برقرار می‌کند. هریک از این شاعران، مخاطبی است همسو با بعد اگزیستانسیل زمان خاصی که خود بازتابنده آن است؛ چه زمان روایی حماسی، چه زمان عرفانی بازگشت به خویشتن، چه زمان از خود بیرون‌شدگی وجد و سرور و چه زمان

غرض تحلیل پدیدارشناسی آگاهی شاعرانگی ایرانیان در ارتباط با این پنج‌شاعر است. اشاره به مکاتب فلسفی، چه مشاء و چه اشراق در این مقال نمی‌گنجد. البته شکی نیست مکاتب مزبور بر این شاعران بزرگ که خود متفکران برجسته‌ای بودند و برخی بر معارف زمانه خود اشراف داشتند، تاثیراتی برجا گذاشته‌اند. ولی از این نکته نیز نباید غافل ماند در گذشته علوم‌مقلی تخصص نخبگانی بوده که در کنار جامعه ادبی ایران پرورش می‌یافتند. بدیهی است جوهره آفرینش‌های فلسفی در خاطره شعری ایرانیان بی‌تاثیر نبوده ولی این حوزه جزو لانیفک مطالعات کلاسیک هراهل ادب ایرانی به‌شمار نمی‌رفته است. اصحاب ادب، این علوم و معارف را از طریق شعر کسب می‌کردند، مگر خود مستقیما بر علوم‌مقلی مشرف می‌بودند. غرض اینکه، ینش شاعرانه ایرانی در پنج یا شش‌شاعر (اگر نظامی را هم میان این شاعران بگنجانیم) متبلور شد؛ بزرگانی که شادروان نادر نادرپور آنان را شش‌قله «چشم‌انداز ادبی» ایران لقب داده است.

به این ترتیب هرایرانی اهل ادب، بر حسب نحوه بودنش در جهان و بر حسب نوع نگاهیش به دنیای د پنج‌وجه وجود نصیب می‌برد؛ وجهی که در اینجا زمان‌حضور اطلاقش می‌کنیم. در ایسن کتاب برآنیم تا با اتکا بر همین زمان‌حضور و نیز با تاکید بر این نکته که هریک از این شاعران نقطه غایی وجهی از تبارشناسی مدنی در تفکر ایرانی هستند، نشان دهیم که چگونه یک ایرانی خود را به ابعاد و نسبت این حضور‌های شگایدوبه آن دل می‌سپارد تا به یاری نوعی تذکار و اشراف به این میراث، مراحل پیشین منتهی به یکایک این جریان‌های فکسی را در وجودش جذب کند. منظور نادیده‌نگاشتن دیگر شاعران ایرانی نیست، بلکه تاکید بر این نکته است که عصاره پیام آنها در این قلعه متبلور شده است؛ همان‌طور که پله‌های گذر کوهستانی مآلا به اوج قله می‌رسد.



عکس: رتوفه رستمی، شرق

گفت‌وگو با داریوش شایگان با حضور محمدمنصور هاشمی به بهانه انتشار کتاب «پنج اقلیم حضور»

پدیدارشناسی آگاهی ایرانی

سهند ستاری

به‌غایت استثنایی و یگانه نشان دهد. هرچند این پدیده را در عین حال مانع تفکر آزاد و جهش تفکر ابتکاری آنان می‌داند. شایگان در این کتاب با استفاده از اصطلاح «زمان حضور»، فردوسی را مظهر اوج حماسی می‌داند که در آن پهلوانان ترازوی‌های شاهنامه به انسان کامل بدل می‌شوند. خیام را مظهر تعارض در نبوغ ایرانی، مولانا را نمودی از تکامل سنت عرفانی، سعدی را نمونه اعلای «پایدبای یونانی و نه‌اینا حافظ را تلاقی‌گاه ازل و ابد معرفی می‌کند. او که از آثار آغازین خود همواره دغدغه بازیابی هویت شرقی در برابر انسان غربی را داشته این‌بار به خصلت شاعرانگی ایرانیان می‌پردازد که به باور او نظیری در غرب ندارد. او با تاکید بر اینکه ما همچنان در زمان شاعرانمان زندگی می‌کنیم و هنوز نتوانسته‌ایم از زمان آنها خارج شویم، ایرانیان را معاصر شاعرانسان می‌داند، یعنی عکس آنچه به قول او در غرب اتفاق

یافت. به این ترتیب، این شعرا الگوی رفتاری و منشأ الهام ما هستند و پاسخ تمام پرسش‌های ما نزد آنها وجود دارد. در واقع، در قیاس با غربیان کمتر دست به طرح مساله می‌زنیم، چراکه پاسخ تمام چرایی‌های ما در تفکرات آنان نهفته است. **محمدمنصور هاشمی**: این نکته جالبی را که آقای دکتر شایگان گفتند شاید جور دیگری هم بتوان بیان کرد و توضیح داد. همان شکسپیر مدرن را در نظر بگیریم که با اجراهای نمایشنامه‌هایش در تئاتر و سینما زنده است. چرا کسی مثل هارولد بلوم این اندازه باید روی او و نقش محوری آثارش در فرهنگ و ادبیات غرب تاکید کند؟ تا وقتی معارضه‌ای وجود نداشته باشد نیازی به دفاع هم وجود ندارد. بگذریم از اینکه به معنایی کار کسی مثل بلوم بازخوانی سنت ادبی است و این متفاوت است از وضعی که ما اینجا داریم. اینجا نه نیازی به تاکید بر نقش محوری این پنج شاعر است و نه‌چندان بازخوانی‌ای توام با تحلیل. رابطه ما با این پنج شاعر رابطه زنده است. یعنی اینها تاریخ ادبیات نیستند، فضایی هستند که ما در آن تنفس می‌کنیم. نقد ادبی شاعران را به زمان ما می‌آورد در صورتی که رابطه ما با شاعران بزرگمان متفاوت است؛ ما معاصر آنها می‌شویم.

داریوش شایگان: در حقیقت این ماییم که در زمان آنها به‌سر می‌بریم و هنوز نتوانسته‌ایم از زمان آنها خارج شویم.

محمدمنصور هاشمی: دقیقاً! کم‌اینکه بخشی از مساله کتاب «پنج اقلیم حضور» حول زمان شکل گرفته است؛ پنج درک و روایت از زمان که این پنج شاعر نمایندگان آن هستند. در کهابی که شاید هیچ‌یک را نتوان درک تاریخی از زمان دانست یا به عبارت دیگر درک تاریخمند. ما بسته به احوالمان با این شاعران و زمان آنها هم‌افق و هم‌زمان می‌شویم.

پنج اقلیم حضور
بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان داریوش شایگان
ناشر: فرهنگ معاصر
توبیت چاپ: ۱۳۹۳
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

منظور از غیرزنده‌بودن رابطه ما با سنت ادبی مان نیز دقیقاً همین است. محمدمنصور هاشمی: از این رابطه زنده‌تر چگونه ممکن است؟ **داریوش شایگان**: مگر از این زنده‌تر هم می‌شود که دایم به آنها رجوع می‌کنیم و مدام پاسخ سوالاتمان را از آنها می‌خواهیم؟

با توجه به نکته آقای هاشمی، در حقیقت ما چون خود را به زمان آنها برده‌ایم، نتوانسته‌ایم آنها را معاصر خودمان کنیم.

داریوش شایگان: ما اصلا هنوز از زمان آنها خارج نشده‌ایم که بتوانیم آنها را به زمان خود بیاوریم.

محمدمنصور هاشمی: ما همچنان در امتداد عالم آنها به‌سر می‌بریم. **اما مفهوم شاعرانگی چنان‌که در این کتاب بیان می‌کنید، موقعیتی دوگانه دارد: شما از یک‌سو شاعرانگی را زمینه‌ای برای هویت استوار و مستحکم و خلل‌ناپذیر ایرانیان می‌دیدید و آن را به‌عنوان پدیده‌ای استثنایی تعریف می‌کنید. اما از سوی دیگر همین مفهوم را مانع تفکر آزاد و «جهش تفکر ابتکاری» معرفی می‌کنید. حال آنکه در نهایت به حکم مشخص و قاطعی می‌رسید که بر اساس آن همین شاعرانگی سرمشق رفتار، دانش، عرفان و عقل عملی می‌شود. این کار چگونه صورت می‌گیرد؟ چون در «افسون‌زدگی جدید، به‌لحاظ تئوریک جهانی را که در آن دوگانگی‌ها فرمانروایی می‌کنند یا پایا یافته تلقی کرده بودید، اما به نظر می‌رسد در این کتاب دوباره به این دوگانه‌سازی‌ها بازمی‌گردیم.**

داریوش شایگان: به‌علت همدلی و همجواری فکری ما با این شاعران و به دلیل پاسخ‌هایی که برای تمام پرسش‌های ما دارند، آنها بدل به گنجینه فکری و خاطره قومی ما شده‌اند. از این‌رو، هیچ‌گاه نیاز به طرح مساله جدید نبوده، چون جواب‌ها همیشه از پیش حاضر آماده بوده است. پس در این موقعیت خاص، تفکر به تذکر بدل

«**پنج اقلیم حضور» عنوان آخرین کتاب داریوش شایگان به زبان فارسی است که درباره خصلت شاعرانگی ایرانیان است. به بهانه انتشار این کتاب، همراه با محمدمنصور هاشمی در یک عصر پاییزی میهمان او بودیم. گفت‌وگوی ما در خانه داریوش شایگان برگزار شد: خانهای مدرن، با وجودی که به میهمان می‌فهماند این‌جا، خانه کسی است که با تمام اصالت و البته وجوه مدرن زندگی‌اش، هویت شرقی – از هند تا ایران – دغدغه اصلی اوست، نظیر آنچه در آثارش نیز مشهود است. شایگان آنچه در این کتاب آمده را صرفاً حاصل نگاهی از بیرون عنوان می‌کند و تاکید دارد دعوی هیچ‌گونه ارزش داوری را نداشته و تنها کوشیده شاعرانگی ایرانیان را آنطور که هست نشان دهد. او در این کتاب می‌کوشد از خلال بررسی «فردوسی، خیام، مولوی، سعدی و حافظ، ارتباط ایرانیان را با شاعرانشان پدیده‌ای ایده اصلی شما در این کتاب حول یک مفهوم شکل می‌گیرد: «شاعرانگی»، شما به میانه‌ی همین مفهوم از اصطلاحاتی همچون «زمان حضور»، «لحظه حضور»... استفاده می‌کنید که آن را با برداشت فهم عرفی متفاوت می‌کند. نخست کمی درباره این مفهوم توضیح دهید و البته از تبار آن در سنت فکری داریوش شایگان بگویید. آیا سرآغاز این مفهوم را باید از همین کتاب دانست یا عقبه‌ای در سنت شما دارد؟**

داریوش شایگان: نه، به‌هیچ‌عنوان. این کتاب مبتنی بر نگاهی بیرونی (outsid-est) است. یعنی از نگاه کسی که بیرون از شعر کلاسیک ایستاده و از مواجهه خود با این پنج شاعر می‌گوید. چراکه نگاه از درون به‌مثابه ایستادن در بطن شعر کلاسیک است و این امر با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. چندی پیش، وقتی به دوستی گفتمم فارسی‌ها و انگلیسی‌ها مثل ما شعر از بر نیستند، تعجب کرد. اینجا تصور بر این است که همه باید شعر بلدند. چون ملت ایران با شعر ارتباط خاصی دارد. به‌جز روس‌ها تقریباً هیچ ملتی همچون ایرانیان با شعر چنین ارتباط نزدیکی ندارند که تا این حد شعر را حفظ باشند و مدام به شعرای بزرگ خود رجوع کنند و این در حالی است که این شعرای بزرگ دست‌کم ۷۰۰ سال با فاصله دارند. بنابراین رابطه زمانی ما با این شاعران، تاریخی نیست. چراکه اگر تاریخی می‌بود باید در اذهان عمومی، فردوسی را حتما قبل از سعدی، و خیام را پیش از حافظ می‌دانستیم و آنها را در متن تاریخی خودشان قضاوت می‌کردیم. حال آنکه حضور آنها در زندگی ایرانیان محدودیت تاریخی ندارد و مساله تقویمی هیچ نقشی ایفا نمی‌کند، بلکه شاهد حضور همزمان آنها در زندگی روزمره به‌همین‌جهت این شاعران در نظر فرد ایرانی، بزرگانی متعلق به روزگار گذشتہ نیستند، بلکه مخاطبانی دایمی و همیشه‌حاضرند. این تصویری است که از این مفهوم در ارتباط میان مردم با شاعران بزرگشان در ذهن من وجود دارد.

آیا غیر تاریخی‌بودن شاعرانگی که شما در کتاب‌تان از آنها نام برده‌اید به معنای غیرزنده‌بودن رابطه‌شان با ماست یا به این معناست که آنها معاصر ما نیستند؟ مثلاً در سنت غربی همچنان شکسپیر حضور دارد و حتی پای کات از او با عنوان «شکسپیر معاصر» یاد می‌کند.

داریوش شایگان: درست است، اما انسان غربی تا از شاعران خود می‌گوید حتما با قرن و زمان تاریخی از آنها یاد می‌کند؛ مثلاً شکسپیر قرن شانزدهم یا چوسر قرن چهاردهم. اساساً مساله تاریخ امری کاملاً ملموس و غالب در ذهنیت غربی است.

اما تلاش‌شان بر آن است تا آنها را با خود معاصر کنند؛ یعنی حاضر کردن گذشته در حال. آیا ما نتوانسته‌ایم این رابطه را با پنج‌شاعری که شما در این کتاب به آنها پرداخته‌اید برقرار کنیم؟

داریوش شایگان: البته از دانته تا شکسپیر، جهان غربی کملاً تغییر می‌کند و دنیا از وضعیتی مداربسته به جهانی بی‌انته‌انتقال می‌یابد. جهان دانته، جهانی کملاً بسته و خودمحور است که در آن جای همه‌چیز مشخص است، از جهنم به برزخ و سپس به بهشت. اما دنیای شکسپیر به کل متفاوت است؛ جهان او کملاً مدرن است. دانته با شعرای قرون وسطی به‌هیچ‌عنوان این گونه نیستند علت تاثیرگذاری شکسپیر، مدرن و امروزی‌بودن لحن اوست. در شکسپیر با شک هملت مواجه می‌شویم، با جنایت لیدی مکبث، یا به قول شکسپیر «دنیا، سایه‌ای متحرک است پر از هیاهو و خشم، ولی در عمق بی‌معنا». این مفاهیم همه نو است و از دغدغه‌های انسان مدرن حکایت دارد. ولی تمام شعرای ما به شکلی معاصر ما هستند و ما مدام به آنها رجوع می‌کنیم. در تمام مناسبات حتماً نقل‌قولی از حافظ یا سعدی یا مولانا به میان می‌آید حتی در زندگی روزمره در حقیقت شعرای بزرگ ما الگوهای رفتاری ما هستند. اما انسان غربی الگوی رفتاری خود را از شعرایش به دست نمی‌آورد. تنها مدلی شبیه به این رفتار ایرانیان را شاید بتوان در رفتار و منش کنفوسیوس چینی